
بسم الله الرحمن الرحيم
١٤٢٠

ترجمۀ رسالة الطلاق

■

مؤلف:

مولوی محمد سرور فیضی فراهی رحمه الله

■

مرتب:

مولوی ابوالحسن صاحب زاده

■

مترجم:

محمد سرور ولد مولوی عبدالفتاح

ترجمهٔ رسالة الطلاق

- مؤلف: مرحوم مولوی محمد سرور فیضی فراهی رحمه‌الله
- مرتب و ناشر: مولوی ابوالحسن صاحب زاده
- مترجم: محمد سرور ولد مولوی عبدالفتاح
- ویراستار: عبدالبصیر الکوزی
- چاپ: انتشارات قلم، هرات، شهرنو، پایحصار، کوچه گدام
- شمار: ۵۰۰ جلد
- نوبت چاپ: ١٤٠٥

مرکز پخش

کتابخانه و مدرسهٔ مرحوم مولوی محمد سرور فیضی فراهی رحمه‌الله

فراه، خاکسفید، جیجه

٠٧٩٨٤٦٥٨٦٩ ـ ٠٧٠٦٩٦١٢٨٩

فهرست مطالب

مقدمهٔ مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علی سید المرسلین سیدنا محمد و علی آله و اصحابه اجمعین و بعد:

مطالبی که در پیش روی دارید ترجمهٔ است از رسالهٔ (الطلاق) اثری کمیاب در نوع خود از جناب مولوی صاحب الشیخ محمد سرور ﷫ متوفی فی سنة ۱۳۸۷ هـ قـ که بنده آن را برای درک بهتر مطالب به فارسی ترجمه نمودم قبل از ورود به ترجمهٔ این رساله مقدمهٔ مختصری ذکر کردم تحت عناوین تعریف طلاق، حکمت مشروعیت آن، راه حل قبل از طلاق، حکم طلاق، شرایط طلاق و انواع آن و همچنان قواعدی را ذکر کردم تا اینکه کلیدی باشد برای فهم بیشتر مطالب مصنف ﷫ و در پایان از الله متعال خواهان توفیق بیشتر جهت نشر آثار مؤلف هستیم و این عمل کوچک ما را بپذیرد و در پلهٔ حسنات مان قرار دهد.

محمد سرور

۱٤۰٤/۷/۱ ش

توضیحاتی دربارۀ طلاق

مسلَّم است که زشت ترین حلال در نزد الله تبارک و تعالی همانا، طلاق است پیامبر ﷺ در این مورد می فرمایند «أَبغَضُ الحَلَالِ عِندَ اللهِ الطَّلَاقُ» رواه ابوداود_ رمز له السیوطی بالصحة؛ ترجمه: زشت ترین حلال نزد الله متعال، طلاق است. اسلام به خاطر حل مشکلات زن و شوهر آنرا در صورت مجبوریت به عنوان آخرین راه حل پیشنهاد کرده است.

تعریف طلاق

طلاق در لغت دور کردن قید را گویند و در اصطلاح دور کردن قید نکاح با الفاظ مخصوص را گویند.

حکمت مشروعیت طلاق

طلاق از پدیده های حلالی است که الله متعال آنرا نمی پسندد اما این یگانه راه حل برای خانوادۀ مریضی است که همۀ راه حل های دیگر را سنجیده و به نتیجه نرسیده اند؛ طلاق به حالت داکتری شباهت دارد که مجبور است عضو فاسد شدۀ بدن را قطع کند تا از سرایت مریضی به دیگر بخشهای بدن جلوگیری کند، پس هرگاه حالت زن و شوهر به جایی رسید که خاتمه دادن به کینه و نفرت و ادامه دادن زنده گی در فضای خوشی ناممکن شد، بهتر این است که به خوبی از هم جدا شده زنده گی مطلوب و دلخواه تازه ای آغاز کنند؛ زیرا نگهداشتن پیوند زنده گی زناشویی میان زن و شوهر به رغم نفرت و بدبینی و بستن راه طلاق باعث می شود که مریضی به افراد دیگر خانواده هم سرایت کند و طبیعت ها را فاسد کند و پر از کینه و دشمنی نماید و عواطف پاک انسانی را تغییر دهد

و از طرف دیگر برای اطفال هم زنده گی در جدائی بهتر یا کم ضررتر است از زنده گی در کنار پدر و مادری که اختلاف و نفرت سراسر وجود شان را گرفته است، ممکن نیست یک طفل در کنار والدین متخاصم و دشمن یکدیگر به شکل سالم و درست تربیت شود پس اسلام راهی که کم ضررتر باشد، برای این خانواده ترسیم نموده است که همان طلاق باشد.

تشویق اسلام به صبر و بردباری

اسلام با وجود مشکلات در بین زن و شوهر باز هم به آنها توصیه می کند که در برابر ناملایمتی های که از یکدیگر می بینند از حوصله مندی کار گیرند؛ در مورد رفتار مرد، با زنش الله متعال چنین فرموده اند ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالمَعرُوفِ فَإِن كَرِهتُمُوهُنَّ فَعَسى أَن تَكرَهُوا شَيئاً وَّ يَجعَلَ اللهُ فِيهِ خَيراً كَثِيراً﴾ [النساء: ۱۹] ترجمه: با زنان خود به خوبی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش ندارید ولی الله متعال در آن خیر بسیاری را قرار داده است. و برای زن نیز چنین توصیه شده است «أیما امرأة سألت زوجها الطلاق فی غیر ما به بأس فحرام علیه رائحة الجنة» رواه ابوداود بسند صحیح ترجمه: هر زنی که از شوهرش بدون عذر مشروع طلاق بخواهد بوی بهشت بر او حرام می گردد.

حکم طلاق

اصل آنست که طلاق انجام نگیرد و از آن اجتناب شود اما بنابر ضرورت روا شده است که در نتیجۀ آن میان زن و شوهر جدائی صورت می گیرد.

شرائط طلاق

مهمترین شرائط طلاق قرار ذیل اند:

۱- طلاق دهنده، شوهر باشد.
۲- طلاق دهنده، عاقل باشد.
۳- طلاق دهنده، بالغ باشد.
٤- طلاق با الفاظی باشد که صراحتاً یا کنایتاً به آن دلالت کند.
٥- در صورت به کار بردن الفاظ کنائی مرد باید نیت طلاق را داشته باشد.

انواع طلاق

طلاق از چند لحاظ تقسیم شده است:

۱- از لحاظ لفظ به دو قسم است: صریح و کنایه.
۲- از لحاظ بدعت و سنت نیز به دو قسم است: سنی و بدعی.
۳- از لحاظ رجعیت و بینونت به سه قسم است: رجعی، بائن و مغلظه.

طلاق صریح

طلاق صریح آنست که با لفظی گفته شود که مقصد آن به شکل واضح معلوم باشد و در عرف مردم به طلاق دلالت کند؛ مانند اینکه به زنش بگوید "تو طلاق هستی و یا تو بر من حرام هستی".

حکم طلاق صریح

با گفتن لفظ صریح بدون نیت هم طلاق واقع میشود؛ بناءً وقتی شخصی به زنش بگوید تو طلاق هستی و بعد دعوا کند که مطلب و نیت من طلاق نبوده این دعوای او اعتبار ندارد.

طلاق کنایه

طلاق کنایه آنست که در آن لفظی به کار برده شود که هم معنای طلاق و هم معنای چیز دیگری را داشته باشد؛ مانند اینکه به زنش بگوید «از خانه برو بیرون».

حکم طلاق کنایه

با گفتن لفظ کنایه اگر نیتش طلاق باشد، طلاق واقع می شود و اگر نیتش طلاق نباشد، طلاق واقع نمی شود.

طلاق سنت

طلاق سنّی آنست که موافق سنت باشد و آن به گونهٔ است که مرد با داشتن عذر واقعی زنش را در چنان حالتی طلاق دهد که با او در آن پاکی همبستر نشده باشد به گونهٔ که یک طلاق بدهد و سپس منتظر بماند که عدتش سپری شود و بدین طریق از او جدا شود که این را طلاق سنّت احسن می نامند و اگر برای قطع طمع خود، زن را در یک طهر (پاکی) یک طلاق و در طهر دیگر، طلاق دوم و در طهر دیگر، طلاق سوم بدهد که این هم طلاق سنت به حساب می آید و برایش طلاق سنت حسن می گویند.

طلاق بدعی

طلاق بدعی آنست که بر خلاف طریقۀ سنت داده شود به گونۀ که مرد همسرش را به صورت یکبارگی در یک طهر دو و یا سه طلاق دهد و یا در وقت حیض و یا در طهری که با او همبستر شده باشد او را طلاق دهد.

حکم طلاق بدعی

این نوع طلاق واقع میشود اما طلاق دهنده، گنهکار می شود.

طلاق رجعی

طلاق رجعی آنست که مرد همسرش را یک طلاق یا دو طلاق با لفظ صریح داده باشد و در چنین طلاقی مرد اختیار دارد که بعد از این طلاق همسرش را برگرداند بدون اینکه نیازی به عقد جدید و یا گرفتن رضایت زن داشته باشد البته این اختیار تا زمانی است که وقت عدت سپری نشده باشد اما اگر وقت عدت سپری شد، طلاق رجعی تبدیل به طلاق بائن می گردد و شوهر نمی تواند بدون رضایت زن و عقد جدید، زن را بازگرداند.

طلاق بائن

طلاق بائن آنست که در آن مرد از لفظی استفاده کند که هم معنای طلاق و هم غیر طلاق را داشته باشد.

حکم طلاق بائن

در صورتیکه نیت مرد از لفظی که دارای چند معنی میباشد، طلاق باشد، طلاق واقع می شود و مرد نمی تواند چه در عدت و چه بعد از عدت بدون عقد جدید و رضایت زن آنرا باز گرداند.

طلاق مغلظه

طلاق مغلظه آنست که مرد با تکمیل سه طلاق از زنش جدا شده باشد، فرق نمی کند که سه طلاق را به صورت یکبارگی انجام داده باشد یا در زمانهای مختلف.

حکم طلاق مغلظه

در نتیجهٔ این طلاق، نکاح این زن بر این مرد حرام است تا وقتیکه این زن عدتش سپری شود و به نکاح شخص دیگری درآید و سپس آن شخص بعد از همبستر شدن با او، آن را طلاق دهد و عدتش از شوهر دومش نیز سپری شود.

تمهید

قبل از اینکه وارد ترجمهٔ این رساله شویم، لازم است که آن اصول و ضوابطی که مؤلف ﵀ در اوایل رسالهٔ خویش در مورد طلاق ذکر کرده، به صورت قاعده مرتب شود تا مانند چتری باشد بر تمام امثله ای که مصنف ﵀ جهت تأییدی اصول خویش از کتب مختلف احناف جمع آوری نموده در این صورت درک مطالب این رساله برای خواننده ها به مراتب آسانتر خواهد بود.

قاعدۀ اول

اگر محل طلاق در جمله به جای مسند الیه[1] و یا مسند قرار گیرد و جمله نیز انشائیه باشد در این صورت برای وقوع طلاق ذکر جمله که محل طلاق جزء آنست، ضروری می باشد در این قاعده هیچ اختلافی در بین ائمۀ احناف وجود ندارد نه به اعتبار قضا و نه هم به اعتبار افتاء.

قاعدۀ دوم

اگر محل طلاق در جمله به جای مسند الیه و یا مسند قرار نگیرد بلکه به جای فضله[2] بیاید و جمله انشائیه باشد در این صورت طبق اصل مذهب و نظر بعضی از محققین مذهب این است که برای وقوع طلاق، ذکر جمله همراه با محل طلاق ضروری میباشد و نزد بعضی از متأخرین مذهب ذکر محل طلاق، شرط نیست و محل از فحوای کلام دانسته می شود این اختلاف به اعتبار قضاء است؛ اما به اعتبار افتاء نزد همگی ذکر محل برای وقوع طلاق، شرط و ضروری است.

قاعدۀ سوم

در جمله های اخباری و اقراری، ذکر تمام جمله برای وقوع طلاق، شرط نیست چون محتوای سوال در جواب گرفته و گنجانیده میشود.

---

[1] : مانند: أَنتِ طَالِق

[2] : مانند: عَلَيَّ الطَّلَاقُ

مانند اینکه کسی سوال کند «أإمرأتک طالق؟» (آیا همسرت طلاق است) شوهر در جواب بگوید: «طالق».

هدف مصنف رحمه الله از این قواعد

مصنف رحمه الله توسط این اصول می خواهد این موارد را ثابت کند:

۱- برای اینکه طلاق واقع شود ذکر تمام اجزاء جمله ضروری است.

۲- طلاق امر تلفظی است و هیچ چیز از قبیل نیت اشاره و امثالشان جای تلفظ را نمی گیرد.

۳- شرط ذکر تمام جمله فقط در جمله های انشائی است نه اخباری.

متن

فی تقییدهم وقوع الطلاق فی نحو انت طالق او طلقتک او یا طالق او انت مطلقة او یا مطلقة اشارة الی انه لو لم یذکر المحل لا یقع الطلاق و هو اصل المذهب و علیه المتون و الشروح الا انه ذهب جم غفیر من متأخری اصحابنا الی انه یؤخذ المحل من فحوی الکلام اذا کانت الجملة مذکورة بلسان الزوج باعتبار القضاء فقط و اما اذا ذکر الزوج کلمة واحدة (المسند او المسند الیه) نحو انت انت او طالق طالق او مطلقة مطلقة فلا اعلم من اصحابنا الحنفیة من ذهب الی وقوع الطلاق بذالک قضاء و دیانة و ان نوی.

ترجمه

در قید ساختن وقوع طلاق به جملاتی مانند «انت طالق، طلقتک، یا طالق، انت مطلقة و یا مطلقة» اشاره بر این است که اگر محل طلاق یاد نشود، طلاق واقع نمی شود و این اصل مذهب است و متون و شروح بر این اند؛ لیکن بسیاری از علماء متأخر ما بر این رفته اند که محل طلاق از فحوای کلام گرفته می شود زمانیکه جمله از طرف شوهر یاد شده باشد و این اختلاف، باعتبار قضاء است نه دیانت، اما اینکه شوهر یک کلمه را یاد نمود، مسند یا مسند الیه را؛ مانند: «انت انت، طالق طالق، مطلقة مطلقة» از بزرگان احناف کسی را سراغ ندارم که قائل به وقوع طلاق با چنین لفظی باشند نه قضاءً و نه دیانتاً؛ اگر چه شوهر نیت طلاق را هم داشته باشد.

متن

ففی الفتاوی کقاضیخان ورد المحتار و البحر رجل قال طالق فقیل فی الفور له من عنیت فقال إمرأتی طلقت إمرأته و ایضاً فی بعض الفتاوی کقاضیخان إمرأة قالت لزوجها طلقنی ثلاثا فقال الزوج «اینک هزار طلاق» لا تطلق إمرأته لانه کلام محتمل و فیه ایضا رجل اکل خبزا و شرب خمراً ثم قال «نان خوردیم ونبیذ زنان ما به سه» ثم قال له رجل بعد ما سکت بسه طلاق فقال الرجل بسه طلاق لا تطلق إمرأته لانه لما فرغ عن الکلام و سکت ساعة کان هذا ابتدا کلام لیس فیه اضافة الی شئ و ایضا فی العالمگیریة عن الخلاصة سکران هربت منه إمرأته فتبعها و لم یظفربها فقال بسه طلاق ان قال عنیت إمرأتی یقع و ان لم یقل شیئاً لا یقع.

ترجمه

در فتاوی مانند قاضیخان، رد المحتار و بحر الرائق چنین آمده، شخصی کلمه «طَالِقٌ» را یاد نمود فورا برایش گفته شد که منظورت کیست؟ گفت زنم، زنش طلاق می شود و همچنین در بعضی فتاوی مانند قاضیخان آمده، زنی برای شوهرش گفت که مرا طلاق ثلاثه بده شوهر گفت «اینک هزار طلاق»طلاق نمیشود چون این جمله ایست محتمل و همچنین در قاضیخان آمده شخصی نان خورد و شراب نوشید سپس گفت «نان خوردیم و نبیذ زنان ما به سه» بعد از اینکه سکوت کرد شخصی برایش گفته «بسه طلاق» آن مرد گفت «به سه طلاق» زنش طلاق نمیشود چون وقتیکه کلام اول را یاد نمود و سکوت کرد کلام دوم، کلام مستأنفه می باشد و به هیچ کس نسبت داده نشده و در عالمگیریة از خلاصة الفتاوی نقل شده که شخصی در حالیکه بی خود بود زنش از او فرار کرد آن مرد به دنبالش آمد اما موفق نشد گفت «بسه طلاق» اگر گفت

منظورم زنم میباشد، طلاق واقع می شود و اگر چیزی نگفت، طلاق واقع نمی شود[۳]؛

متن

فتحقيق المقام ان محل الطلاق لو وقع موضع المسند اليه او المسند فلا بد من ذكره اتفاقا و لو وقع فضلة[٤] فكذالک فى اصل المذهب و عند بعض المحققين من متأخرى اصحابنا و ذهب كثير منهم الى انه لا حاجة الى ذكره باعتبار القضاء لكون القاضى مكلفا بظاهر العرف ثم هذا كله فى الأنشاءات بخلاف الاقرار و الاخبار لكون مضمون السوال مأخوذا فى الجواب هنا فلا بد من تلفظ الزوج بالمسند اليه مع المسند فى الانشاء و انما الاختلاف فى ذكر المحل ليضاف الطلاق اليه.

ترجمه

قول محقَّق و مؤيَّد در این مورد (طلاق) این است که اگر محل طلاق به جای مسند الیه یا مسند واقع شود (برای وقوع طلاق) ذکر محل اتفاقاً ضروری است و اگر به جای فضله واقع شود نظر به اصل مذهب و گفتهٔ بعضی از محققین متأخر ما (برای وقوع طلاق) ذکر محل طلاق باز هم ضروری است و بسیاری

---

[۳]: (در اینجا ظاهراً کسی از او پرسیده که منظورت کیست مانند مسئلهٔ اول که از قاضیخان و غیره نقل شد و اینجا نیز (فی الفور) شرط است چون اگر بعد از سکوت فاصل شوهر گفته شود، ارتباط بین جملهٔ طلاق قطع می شود و به سخن دوم چیزی نسبت داده نشده است.)مترجم.

[٤]: فضله به معنی این که محل طلاق به جای مسند یا مسند الیه قرار نگیرد؛ مانند: عَلَيَّ الطَّلَاقُ یا اَلطَّلَاقُ يَلزِمُنِی. مترجم

از ایشان (متأخرین) بر این رفته اند که ذکر محل لازم نیست البته به اعتبار قضاء چون قاضی مکلف به عمل نمودن به ظاهر عرف است این (احکام) همه در مورد جمله های انشائی است نه اخباری چون در اخباری مضمون سوال در جواب گنجانده و گرفته میشود پس نیاز است که در جمله های انشائی، مسند و مسند الیه را به زبان بیاورد (تا طلاق واقع شود) و اختلاف تنها در یاد کردن محل طلاق است تا طلاق به سوی او نسبت داده شود.

متن

ففی البحر رجل له اربع نسوة فقال انت ثم انت ثم انت ثم انت طالق طلقت الرابعة لا غیر لانه ما اوصل الایقاع الا بالرابعة لان کلمة ثم تقطع الوصل آه و فی المبسوط و غیره لو قال انت طالق ثلاثا فماتت قبل قوله ثلاثا لا یقع[5] شئٌ آه و لا یخفی انها لو ماتت قبل قوله طالق فعدم وقوع الطلاق اظهر.

ترجمه

در بحر چنین آمده مردی چهار زن دارد و گفت تو باز تو باز تو باز تو طلاق هستی تنها چهارمی، طلاق میشود چون کلمه طلاق را وصل و ارتباط نداد مگر به چهارمی بخاطریکه کلمۀ «ثمّ» قطع کنندۀ وصل و ارتباط است و در مبسوط و

---

[5] : چون کوتاه ترین عبارت برای واقع شدن طلاق ثلاثه همین جملۀ «انت طالق ثلثا» می باشد پس این عبارت در حکم و منزله یک کلمه به حساب می آید وقتی زن پیش از گفتن کلمه «ثلاثا» فوت نمود گویا شوهر نصف و بعض کلمه را گفته و به گفتن نصف و بعض کلمه چیزی واقع نمیشود. مترجم.

غیر آن آمده اگر شخصی (برای زنش) گفت تو طلاق ثلاثه هستی و همسرش قبل از گفتن کلمه ثلاثه فوت نمود چیزی واقع نمیشود آه و اگر زن قبل از گفتن کلمۀ «طالق» فوت کند عدم وقوع طلاق ظاهر تر است و خفائی در آن وجود ندارد.

متن

و فی فتاوی العلامة عبدالحفیظ مفتی مکة المشرفة صـ ۹۰ سئل فی رجل تخاصم مع ابن زوجته فقال له و الله ما عاد اکلمک و لا اهرجک و لا انصحک و لو یکون الطلاق الطلاق بالثلاث و لم یشر الی زوجته و لم ینو علیها طلاقا و لم یسمها و قال الزوج للولد اذهب الی اهلک فظهر الولد فقال فی یوم فی البیت باق فقال لامه غطی وجهک و الحال انه لم یهرج الولد و لم یکلمه و لم ینصحه فماذا یقع علیه بما ذکر ان لم یکلم الولد و ماذا یقع ان کلمه افتونا اجاب لا یقع علیه شئ ان کلمه الولد و ان لم یکلمه و ان قصد بقوله غطی وجهک ایقاع الطلاق علیها یقع طلقة بائنة.

ترجمه

ودر فتاوی علامه عبدالحفیظ مفتی مکه مکرمه صفحه ۹۰ چنین آمده در مورد مردی سوال شد که با پسر زنش دعوا نمود و برایش گفت به خدا قسم دوباره با تو حرف نمی زنم و در را برویت نمی گشایم و هیچ پندت نمی دهم و اگر طلاقی هست طلاق به سه در حالیکه به سوی زنش اشارۀ نکرد و نیت طلاق را هم نداشت و نامی از زنش نگرفت و شوهر برای پسر زنش گفت برو به اهل (قبیله) خود بپیوند پس خود پسر آمد و شوهر به او اجازه داد تا اینکه یک روز در خانه

باقی بماند و برای مادرش (زوجهٔ خود) گفت روی خود را بپوشان این در حالی است که نه در را بروی پسر زوجه اش گشود و نه با او حرف زد و نه او را نصیحت کرد در صورت مذکور اگر با پسر زوجه اش، حرف زند یا نزند چه چیز واقع میشود؟ (مفتی مذکور) جواب داد بر او هیچ چیز واقع نمی شود چه با پسر زوجه اش حرف بزند و چه نزند و اگر منظور شوهر از جملهٔ «غطی وجهک» طلاق دادن باشد یک طلاق بائن واقع میشود.

متن

و ایضا فیها صـ ٦٥ سئل فی من نتشت منه زوجته الملایة و المخدة فقال طالق بالثلاث و لم یذکرها ظاهرة نحو امرأتی و لا مضمرة نحو انت و لم یسبق لها ذکر بنحو طلبها الطلاق فهل ذلک لغو لا یقع به لعدم ذکر ما یسند الطلاق الیه ام لا اجاب لا یقع علیها الطلاق (ای اتفاقا لعدم الرکن فی الانشاء) و فی کتاب الفقه الجامع للمذاهب الاربعة و یتفرع علی اشتراط الاضافة الی المرأة ان الرجل اذا اضاف الطلاق الیه دونها یلغو و ان نوی نحو انا منک طالق او انا منک بریءٌ آه ملخصا.

ترجمه

و همچنین در فتاوی مذکور صـ ٦٥ آمده در مورد شخصی سوال شد که همسرش ملحفه و بالشت را از او جدا کرد (شوهر) گفت طالق بالثلاث و نامی از زنش نبرد نه به صورت ظاهر و نه به صورت ضمیر مانند (امرأتی یا انت) و همچنین ذکری از طلاق قبل از گفتن این عبارت در بین شان نبود مانند طلب کردن زن طلاق را از شوهر آیا این عبارت «طالق بالثلاث» لغو است و چیزی

واقع نمی شود؟ (مفتی مذکور) جواب داد بر آن زن طلاق واقع نمی شود؛ (مصنف رحمه الله میفرماید و این عدم وقوع اتفاقی میباشد چون رکن طلاق در این جمله که انشائی است معدوم میباشد) و در کتاب فقه بر مذاهب اربعه چنین آمده نتیجه اشتراط اضافت طلاق به سوی زن این است که اگر مرد طلاق را به خود اضافه نمود نه بسوی زن حرفش لغو است اگر چه نیت طلاق را داشته باشد؛ مانند: انا منک طالق یا انا منک برئٌ.

متن

و فیه ایضاً صـ۳۳۳ اذا قال علی الطلاق لا افعل کذا و لم یقل من أمرأتی او من هذه او من زینب مثلا او منک و فعل فانه لا یلزمه طلاق و لو نوی الطلاق و قال بعضهم اذا نوی طلاقها لزمه الطلاق و ذالک لان نیة الطلاق تجعل الاضافة الی المرأة موجودة فکأنه قال حلفت بالطلاق منک او بطلاقک و لکن بعض المحققین من شیوخنا رجح الرأی الاول و جعله مدار الفتوی مستدلاً بان المذهب اشترط اضافة الطلاق الی المرأة بذکر اسمها او ما یدل علیها من ضمیر او اسم اشارة او لفظ عام امانیة الاضافة فانها لا تکفی و هذا الرأی حسن ینبغی ان یعمل فی زماننا آه ملخصاً.

ترجمه

و در کتاب مذکور صـ ۳۳۳ آمده وقتی شخصی بگوید بر من طلاق باشد که فلان کار را انجام نمی دهم و نامی از زنش نبرد مانند «من إمرأتی، من هذه، من زینب یا منک» و آن کار را هم انجام داد طلاق بر او لازم نمیشود اگر چه نیت طلاق زنش را داشته باشد و بعض ایشان (احناف) گفته اند در این صورت

طلاق می شود چون نیت طلاق سبب به وجود آمدن اضافت طلاق بسوی زن می شود؛ گویا اینکه شوهر گفته باشد به طلاق تو قسم میخورم لکن بعضی محققین از بزرگان ما نظر اول را ترجیح دادند و آنرا مدار فتوی گرداندند و استدلال شان این است که مذهب اضافت نمودن طلاق را بسوی زن شرط دانسته به یاد نمودن نامش یا کلمۂ که دال بر آن باشد از ضمیر یا اسم اشاره یا لفظ عام و (فرمودند) که تنها نیت اضافت طلاق به سوی زن کافی نیست و این نظر خوبی است و مناسب است که در زمان ما بر آن عمل شود.

متن

و فی فتاوی العلامة الشیخ محمد طاهر المکی صہ ٦٣ سئل فی رجل تشاجر مع زوجته و طلب اخوها منه الطلاق فأخذ ثلاثة احجار و قال فلانة بنت فلان علی طلاق واحد اثنین ثلاثة مع رمی الأحجار فماذا علیه (جوابه) الذی یظهر وقوع طلقة واحدة لانه المتیقن و غیره یحتمل الا اذا قال عنیت عدد الطلاق لا عدد الأحجار کما یستفاد من فروع الخانیة و غیرها آه ملخصا و فی فتاوی العلامة عبدالحفیظ صہ ٥١ و ٥٢ سئل فی رجل تشاجر مع جدته ام امه بسبب من الاسباب فقال لها من شأنک طالق بالثلاث و لم یذکر الزوجة و التشاجر لم یکن من جهتها اصلا فهل و الحالة هذه تنحل العصمة ام کیف الحکم (اجاب) لا تنحل العصمة و لا یقع علیه شئ و الحال ما ذکر آه.

ترجمه

و در فتاوی علامه شیخ محمدطاهر مکی چنین آمده: در مورد مردی سوال شد که با زنش دعوا کرد و برادر زنش از او درخواست طلاق (خواهرش) را نمود آن مرد سه تا سنگ برداشت در حالیکه سنگها را می انداخت گفت فلانه بنت فلان بر من طلاق است یک دو سه (جواب) آنچه که مشخص است واقع شدن یک طلاق است چون یک طلاق یقینی می باشد و بیشتر از آن محتمل است مگر اینکه بگوید منظورم عدد طلاق بوده نه عدد سنگها چنانچه از مطالب فرعی خانیة و غیره نتیجه گیری میشود آه. و در فتاوی علامه عبدالحفیظ صـ ٥١ و ٥٢ آمده در مورد مردی سوال شد که با مادر بزرگش (مادر مادرش) دعوا کرد و به او گفت به خاطر تو طلاق ثلاثه باشد و یادی از زوجه اش نکرد و مسبب دعوا هم زوجه اش نبود آیا در چنین حالتی پیوند نکاح بین شان گسسته میشود یا نه و حکم شان چیست؟ (جواب) اگر چنین باشد پیوند نکاح شان گسسته نمی شود و بر او چیزی واقع نمی شود.

متن

و فيها ايضا صـ٥٧ سئل فی رجل اذا نوی بقلبه ان زوجته طالقة بالثلاث و لم يتلفظ به بلسانه بل اسر فی قلبه و اوقعه بقلبه من غير نطق به الا ان الاب سئله ما وقع منک فقال اعتقدت فی قلبی بانی طلقت زوجتی بالثلاث فهل و الصورة هذه يقع عليها الطلاق الثلاث و الحال ما ذكر ام لا ام كيف الحكم (اجاب) لا يقع عليه شئ و الحال ما ذكر و فی فصل الثالث من

العالمگيرية صـ٤٦٢ قال لها ان خرجت يقع الطلاق فخرجت لم يقع الطلاق لتركه الاضافة كذا فی القنية فی باب فيما يكون تعليقا او تنجيزا.

ترجمه

و همچنين در صفحۀ ۵۷ کتاب مذکور آمده در مورد آن مردی سوال شد که در قلب خود همسرش را طلاق ثلاثه داد و به زبانش چيزی نگفت بلکه همه چيز در قلبش صورت گرفت ليکن پدر (پدرزنش ظاهراً) از او در اين مورد سوال نمود (شوهر) گفت من در دلم گرفتم که زن خود را طلاق ثلاثه دادم صورت مسئله چنين است آيا زن طلاق ثلاثه ميشود يا نه حکمش چيست؟ (جواب داد) اگر چنين باشد چيزی بر او واقع نمی شود و در فصل سوم عالمگيری صـ٤٦٢ آمده که شوهر برای زنش می گويد اگر از خانه بيرون شدی طلاق واقع می شود و زن بيرون شد طلاق واقع نمی شود چون طلاق را به سوی زن نسبت نداد و اضافت نکرد و در کتاب قنية در باب طلاق معلق و منجز نيز چنين آمده است.

متن

و فی فتاوی العلامة عبدالحفيظ صـ ٦١ سئل فی الزوج اذا نوی بقلبه ان زوجته طالقة بالثلاث و لم يتلفظ به بلسانه بل اسره فی نفسه و اوقعه بقلبه من غيرنطق به فهل والصورة هذه يقع عليه الطلاق الثلاث والحال ما ذکر ام لا (اجاب) لا يقع عليه شئ والحال ما ذکر وايضا فی صـ٦٢ سئل فی رجل تشاجرمع ام زوجته بسبب زوجته فقال لها هی طالق ثلاثا وقصد بذالک قطع الشربحيث لا يقول لها انت ولا بنتک ولا فلانة والرجل ممن

یعتقد الناس الصلاح فیه (اجاب) ان لم یقع فی کلام الزوج ما یدل علی انه اراد باسم الاشارة الزوجة فلا یقع الطلاق و الا وقع و الله اعلم آه.

ترجمه

و در فتاوی علامه عبدالحفیظ صفحه ٦١ چنین آمده در مورد شوهری سوال شد که در قلب خود نیت کرد که همسرش طلاق ثلاثه است و به زبانش چیزی نگفت بلکه همه چیز در قلبش صورت گرفت در چنین صورت و حالتی آیا طلاق واقع میشود یا نه (جواب) در صورت یاد شده چیزی واقع نمی شود و در صـ٦٢ در مورد مردی سوال شد که بسبب همسرش با مادر زنش دعوا کرد و به مادر زنش گفت که «او طلاق ثلاثه است» و منظورش از این جمله قطع دعوا بود طوریکه نگفت «انت، بنتک یا فلانة» و این مرد از اشخاصی است که مردم به او گمان نیک دارد (جواب داد) اگر در کلام شوهر قرینۀ نباشد که دلالت کننده بر این باشد که منظور شوهر از اسم اشاره زنش باشد طلاق واقع نمی شود و اگر این قرینه باشد، واقع می شود.

متن

و ایضا فیها صـ ٧٩ سئل فی رجل قال لام زوجته اترکی زوجتی تخرج الی بیتی فامتنعت الام من اخراجها لانها نفساء فلما لم ترض قال طالق بالثلاث و ما عاد الطلاق عند تسریحه باسمها و بعد ان انصرف لحقه شخص فقال قلت طالق بالثلاث من تعنی فقال باسم زوجته و حال الوقوع ما سماها و لا اضاف الطلاق الیها و حصل منه ما حصل و هو سکران (هذا القید

لخصوص الواقعة[٦]) فهل يقع عليه الطلاق بما ذكر ام لا (اجاب) لا يقع عليه الطلاق بمجرد ما ذكر والله اعلم.

ترجمه

همچنین در کتاب مذکور صفحه ۷۹ در مورد مردی سوال شد که به مادر زنش گفت همسرم را بگذار تا به خانه ام بیاید مادر امتناع کرد چون دخترش مریض بعد از ولادت بود زمانیکه راضی نشد شوهر گفت، طلاق ثلاثه باشد و کلمۀ طلاق را هنگام نام بردن از زنش تکرار نکرد و بعد از اینکه منصرف شد و رفت، شخصی به او ملحق شد و برایش گفت، گفتی طلاق ثلاثه باشد، منظورت کیست؟ شوهر نام زنش را گرفت و در وقت واقع کردن نه نامی از زنش برده بود و نه طلاق را بسویش نسبت داده بود و این اتفاق برایش افتاد در حالیکه او بی خود بود؛ در این صورت آیا طلاق واقع میشود یا نه؟ (جواب داد) به مجرد آنچه که یاد شد طلاق واقع نمی شود.

متن

قلت ذالک لانقطاع الفور ففات ركن الطلاق الذى هو التلفظ بالجملة فى الانشاء بخلاف ما لو سماها فى فور قوله طالق بالثلاث ففيها ايضا صـ ٨١ سئل فى الزوج اذا تشاجر مع اخ زوجته فى شأن الزوجة فقال الزوج طالق فقال له اخوها من هى فقال له اختک (و ان سكت فلا يقع شئ كما مر)

---

[٦] : جناب مولانا تحت کلمۀ «سکران» می نویسد «هذا القيد لخصوص الواقعة» یعنی این قید (سکران) برای واقعۀ مخصوصی است یا مخصوص همان واقعه است و قابل تعمیم برای موارد دیگر نیست. مترجم.

فقال اخوها للحاضرين اشهدوا ثم قال اخوها للزوج بايش فقال الزوج بالثلاث فقال اخوها للحاضرين اشهدوا فهل و الصورة هذه تقع طلقة رجعية ام يقع الطلاق الثلاث (اجاب) يقع الطلاق ثلاثا والله اعلم آه.

ترجمه

مصنف ﷫ می فرماید این (عدم طلاق) برای این است که فوریت قطع شد پس رکن طلاق که تلفظ و گفتن تمام جمله میباشد البته در جمله های انشائی منعدم گردید و اگر بعد از طالق بالثلاث فورا نام زوجه اش را می گرفت طلاق واقع می شد و همچنین در صفحهٔ ۸۱ کتاب مذکور آمده در مورد شوهری سوال شد که به خاطر زنش همراه با برادر زنش دعوا نمود شوهر گفت «طالق» برادر زنش برای او گفت مقصودت کیست؟ شوهر گفت، خواهرت؛ برادر زنش برای حاضرین که آنجا بودند گفت شاهد باشید سپس برادر زنش گفت چگونه؟ شوهر گفت به سه برادر زنش برای حاضرین گفت شاهد باشید در چنین صورتی آیا طلاق رجعی واقع می شود یا ثلاثه؟ (جواب داد) طلاق ثلاثه واقع می شود و الله اعلم.

متن

و ذالک لتمام الرکن مع وجود الاضافة و فیها ایضا صـ ۸۲ سئل فی رجل تشاجر مع ام زوجته من اجل کلام بلغه عنها فی حقه فقال لها بنتک طالق من اجلک ثم تشاجر معها فی وقت آخر فقال البنت طالق بالثلاث و لم یقل بنتک و لم یقصد بقلبه بنتها و لا غیرها بل تلفظ بها بدیهة من غیر اختیار لما فیه من الغضب فهل و الصورة هذه یقع علیها الطلاق الثلاث ام طلقة

.واحدة رجعية ام كيف الحكم (اجاب) تقع طلقة رجعية بالكلام الاول ولا يقع شئ بالكلام الثانى ان صدق فى عدم قصد زوجته (و الا وقع لوجود التلفظ بالجملة) فيما يظهرو الحال ما ذكرو الله اعلم.

ترجمه

مصنف رحمه‌الله می فرماید این (وقوع طلاق) برای این است که رکن طلاق (که همان تلفظ و گفتن تمام جمله می باشد) همراه نسبت طلاق بسوی زن تمام و کمال وجود دارد و در صفحهٔ ۸۲ کتاب مذکور در مورد مردی سوال شد که همراه با مادر زنش به خاطر حرفی که از طرف او برایش رسیده بود، دعوا نمود (شوهر) برایش گفت دخترت، طلاق است سپس در وقت دیگر همرایش دعوا نمود، گفت دختر طلاق ثلاثه است اما نگفت دخترت و منظورش هم نه دخترش بود و نه غیر دخترش؛ بلکه همین طوری و بدون اختیار به زبانش آمد چون در حالت خشم بود در چنین صورتی آیا طلاق ثلاثه می شود یا طلاق رجعی، حکم چگونه است (جواب داد) توسط کلام اولی طلاق رجعی واقع می شود و آنچه که معلوم است اگر منظورش در کلام دوم واقعاً زوجه اش نباشد توسط کلام دوم، چیزی واقع نمی شود؛ والله اعلم.

متن

و ایضا فیها صـ۸۳ سئل فیمن تشاجر مع زوجته فابرأته فطلقها بطلقة ثم راجعها فی العدة بمهر جدید و عقد جدید ثم تشاجر مع جماعة فقال علی الحرام ان اشتغلت بهذه الصنعة فاشتغل فیها و راجع زوجته بعقد جدید و مهر جدید ثم تشاجر معها فقال فی حال مشاجرته معها طالق بالثلاث و تحرمی علی و تحلی لغیری و لم یقل انت و لم یشر الیها و لم یقصد بقلبه طلاقها بل جری ذالک علی لسانه بغیر اختیاره فهل و الصورة هذه وقع علیه الطلاق الثلاث ام لا (اجاب) لا یقع علیه شئ بما صدر منه فی المرة الثالثة ان صدق فی عدم قصد زوجته[۷] و الله حسیبه.

ترجمه

و همچنین در کتاب مذکور صفحۀ ۸۳ آمده در مورد شخصی سوال شد که همراه همسرش دعوا نمود زن از او بیزاری جُست شوهرش او را یک طلاق داد سپس به عقد جدید و مهر جدید به او مراجعه نمود سپس همراه گروهی دعوا نمود و گفت بر من حرام است اگر مشغول به این حرفه شوم پس مشغول شد و به عقد جدید و مهر جدید به همسرش، مراجعه نمود سپس با او دعوا نمود و در

---

[۷] : جناب مولانا تحت این جمله «ان صدق فی عدم قصد زوجته» می نویسد این قید مربوط به کلمات «تحرمی علی و تحلی لغیری» می باشد چون این کلمات از کلمات کنایی میباشد و کلمات کنایی نیاز به نیت دارد تا طلاق واقع شود و این قید مربوط جملۀ «طالق بالثلاث» نیست چون رکن طلاق که همان تلفظ تمام جمله در جملات انشائی است، در اینجا وجود ندارد.

حال مشاجره اش گفت به سه طلاق و حرامی بر من و حلالی به غیر من و از ضمیر «أَنتِ» استفاده نکرد و بسویش اشاره نکرد و مقصودش نیز طلاق همسرش نبود بلکه بدون اختیار این کلمات به زبانش آمد؛ در چنین صورت آیا طلاق ثلاثه صورت می گیرد یا نه (جواب داد) توسط آنچه که در مرتبهٔ سوم گفته، چیزی واقع نمی شود اگر مقصودش زوجه اش نباشد؛ والله حسیبه.

متن

و فی کتاب الفقه الجامع للمذاهب الاربعة ص۳٤۲ الحنفیة قالوا اذا قید الطلاق الصریح بعدد صریح فانه یعامل بذالک العدد فاذا قال انت طالق اثنتین لزمه طلقتان بذکر العدد فلو قال انت طالق و سکت ثم قال ثلاثا او اثنتین فان کان سکوته لضیق النفس لزمه العدد و ان سکت باختیاره فانه لا یلزمه الا واحدة و مثل ذالک ما اذا کرر اللفظ بدون ذکر العدد کما اذا قال لها انت طالق طالق فانه یلزمه بذالک طلاقان متی کانت المرأة مدخولا بها آه.

ترجمه

و در کتاب فقه بر مذاهب اربعه صـ۳٤۲ آمده که احناف می گویند که هرگاه طلاق صریح به عدد صریح مقید گردید این طلاق بر اساس همان عدد محاسبه می گردد پس وقتی گفت تو دو طلاقی بر اساس آن عدد دو طلاق بر او لازم می گردد و اگر گفت تو طلاقی و سکوت کرد بعداً گفت سه یا دو اگر سکوتش بخاطر تنگی نفسش بود همان عدد بر او لازم می شود و اگر سکوتش به اختیار او بود تنها یک طلاق بر او لازم می گردد همچنین است وقتیکه لفظ طلاق را

بدون ذکر عدد تکرار کند مانند این که به زوجه اش بگوید تو طلاقی طلاقی بر اساس آن دو طلاق بر او لازم می گردد اگر زن مدخول بها بود (با زنش همبستر شده بود).

متن

شرط الوقوع بکلمة نحو ثلاثا او بالثلث ان تکون مسبوقا بالوقوع مع تضمن السوال للفعل لیبنی علیه کلام الزوج فلو قالت ابتداءً بدون سبق الوقوع طلقنی ثلاثا فقال الزوج اینک هزار طلاق لا تطلق کما فی قاضیخان وکذالک لو قال ثلث او بالثلاث و لو اضاف الی هذه الکلمات لفظ طالق فما فی رد المحتار من الفرق بین ما قیل للمطلق بعد ما سکت[۸] کم فقال ثلثا او ثلث او طلقنی بالثلاث فقال بالثلاث و بین ما قیل له قل بالثلث فقال بالثلث بعدم وقوع الثانی بحث لم نجد له وجهاً.

ترجمه

شرط واقع شدن طلاق به کلماتی چون «ثلاثا» یا «بالثلاث» این است که مسبوق به وقوع باشد و این سبق وقوع همراه با سوال مربوط به فعل (طلاق مسبوق) شوهر باشد تا اینکه این کلام شوهر «ثلاثا یا بالثلث» بر آن بنا شود اگر زن در ابتدا و بدون سبق وقوع گفت «طلقنی ثلاثا» . شوهرش گفت «اینک هزار طلاق» طلاق واقع نمی شود چنانچه در قاضیخان آمده و اگر به جای

[۸] : سکوت غیر فاصل آنست که برای تنگی نفس و امثال آن باشد چنانچه در کتب فقه تفصیل آن موجود است.

«اینک هزار طلاق» از کلمۀ «ثلثا» یا «بالثلاث» استفاده کند باز هم طلاق نمی شود اگر چه به این کلمات تلفظ طالق را نیز اضافه کند و فرقی که در رد المحتار آمده بین آنچه که گفته شود برای طلاق دهنده بعد از سکوتش که چند طلاق است او بگوید سه طلاق و یا زنش از او بخواهد (بعد از اینکه اصل طلاق را داده و سکوت کرده) که او را سه طلاقه کند و شوهر بگوید به سه طلاق و بین آنچه که به او بگوید (بعد از دادن اصل طلاق) «قل بالثلاث» و او بگوید «بالثلث» مبنی بر اینکه در مسألۀ دوم طلاق واقع نمی شود، در این بحثی است که من برایش وجهی نمی بینم.

توضیح مسالۀ سبق وقوع

مصنف ﷺ می خواهد این را بیان کند که اگر کسی ابتداءً بگوید به سه طلاق و یا زنش از او بخواهد که او را طلاق ثلاثه بدهد و او بگوید به سه طلاق در این صورت زوجه اش طلاق نمی شود برای اینکه طلاق به همچو کلماتی و مانند آنها واقع شود اول باید طلاق واقع شده باشد مثلا شوهر گفته باشد «انت طالق» و بعد بلا فاصله کسی از او پرسیده باشد که چند طلاق است و یا زوجه اش از او خواسته باشد که سه طلاقه اش کند و شوهر گفته باشد «به سه» یا «به سه طلاق» در این صورت طلاق ثلاثه واقع می شود چون طلاق سابقیت وقوع پیدا می کند و این کلمات که بدون فاصله بوده باشد به طلاق سابق بنا می شود. مترجم.

توضیح دو مساله ای که صاحب رد المحتار بین آنها فرق گذاشته

ابن عابدین شامی ﷺ در کتاب خود رد المحتار آورده که اگر شخصی زوجه اش را طلاق دهد مثلا بگوید «انت طالق» بلا فاصله شخصی سوال کند که چند طلاق شوهر بگوید سه طلاق و یا زوجه اش بعد از طلاق بلا فاصله از شوهر بخواهد که سه طلاقه اش کند شوهر گفت سه تا در این صورت زنش سه طلاقه می شود اما اگر بعد از طلاق شوهر، شخصی بلا فاصله از او بخواهد که بگوید به سه طلاق و شوهر نیز بگوید به سه طلاق در این صورت زوجه اش طلاق ثلاثه نمی شود مصنف ﷺ می فرماید که من بین این دو مسأله وجه فرقی نمی بینم. مترجم.

و صلی الله تعالی علی محمد و آله و صحبه.

خاتمه

الحمد لله و الصلوة و السلام علی رسول الله و علی آله و من والاه؛ اما بعد:

این ترجمه را مطالعه نمودم بنظر بنده بسیار خوب ترجمه شده است، امیدوارم در آینده هم نواسه های جناب مرحوم مصدر چنین خدمات ارزشمندی شوند ان شاء اللّه تعالی.

ابوالحسن صاحب زاده

۱۳ /۱۰/۱٤۰٤ ش